

معرفی کتاب بر فراز آسمان

کتاب «بر فراز آسمان» زندگی نامه و خاطرات سرلشکر خلبان شهید علی اکبر شیروودی است که گروه فرهنگی انتشارات شهید ابراهیم هادی در ۱۴۴ صفحه گردآوری و چاپ کرده است.

برندای از کتاب:
از یک مأموریت در حوالی منطقه «گاومیشان» برمی گشیم. اواخر سال ۱۳۵۸ بود. سه بالگرد در کنار هم مشغول پرواز بودیم. یکبار ه اکبر به یک نقطه از جاده در زیر پای ما خیره شد؛ بعد بدون این که به ما حرفی بزند سر بالگرد را کج کرده روی جاده‌ی خاکی شیرجه رفت. با تعجب به دنبالش رفتم. می دانستیم که هیچ کاری را بی دلیل انجام نمی دهد. روی جاده یک تراکتور در حال حرکت بود. یک کاری بزرگ به این تراکتور متصل بود که بار آن مقدار زیادی کاه بود؛ اکبر حسابی به این تراکتور نزدیک شد. این موقع سال و این همه کاه برای اکبر مشکوک بود؛ از طرفی آن اطراف کسی نبود که بخواند؛ این همه کاه استفاده کند؛ اکبر حسابی به تراکتور نزدیک شد؛ ارتفاع خود را هر لحظه کمتر می کرد؛ باد شدیدی که ایجاد شده بود همه کاههای موجود روی گاری تراکتور را به اطراف پخش کرد. من از این کار اکبر ناراحت شدم؛ با خودم گفتم: چرا اکبر این کار رو می کنه؟ پندهی خدا یار کاه داره می بره، چیکارش داره؟ هنوز در این فکرها بودم که جواب خودم را گرفتم. وقتی کاهها به اطراف پخش شد چیزی دیدیم که بلور کردنی نبود؛ بیش از بیست نفر از تیروهای ضد انقلاب زیر کاهها مخفی شده بودند؛ لوله‌ی اسلحه‌ی آنها به سمت بالا بود؛ اما جرئت شلیک نداشتند؛ چون لوله‌ی تیربار دو بالگرد دیگر به سمت آنها بود.

علاقه مندان به خواندن خاطرات و زندگی نامه‌ی این شهید عزیز، می توانند به کتاب «بر فراز آسمان» مراجعه نمایند.



در همان حال شیروودی که مجروح شده بود با مسلسل به تانکی که شلیک کرده بود، نشانه رفت و آن را منهدم کرد. من بی هوش شدم و چون به هوش آمدم، دیدم از بالگرد بیرون افتاده؛ بین تانکهای خودی و دشمن سقوط کرده بودیم. او را صدا زدم اکبر اکبر! اما جوابی نداد. در همان لحظه‌ی اول شهید شده بود. گلوله از پشت کف اصابت کرده و از جلوی سینه اش خارج شده بود.

واکنش حضرت امام به خبر شهادت شهید شیروودی سرلشکر شهید قلاچی، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران می گوید: «وقتی خبر شهادت شهید شیروودی را به حضرت امام خمینی رساندم، یک ربع به فکر فرو رفتم. حضرت امام در مورد همه شهدا می گفت خدا آنها را بیامرزد ولی در مورد شیروودی گفت او آمرزیده است».

فرازی از وصیتنامه‌ی شهید شیروودی

بسم الله الرحمن الرحیم

هنگامی که پرواز می کنم احساس می کنم؛ همچون عاشق به سوی معشوق خود نزدیک می شوم و در بازگشت هر چند پروازم موقتاً آهسته باشد، مقداری غمگین هستم؛ چون احساس می کنم هنوز خالص نشده‌ام تا به سوی خداوند برگردم.

اگر برای احیای اسلام نبود، هرگز اسلحه به دست نمی گرفتم و به جبهه نمی رفتم. پیروزی‌های ما مدیون دست‌های غیبی خداوند است. این کشاورز زاده‌ی تنکابنی، سرباز ساده‌ی اسلام است و به هیچ یک از حزب‌ها و گروه‌ها وابسته نیست. آرزو دارم که جنگ تمام شود و به زادگاهم بروم و به کار کشاورزی مشغول شوم.

شهادت نامه

تولد و کودکی

در سال ۱۳۳۴ در روستای «شیرود» فرزندی دیده به جهان گشود که نامش را «علی اکبر» گذاشتند. تولد علی اکبر به این خانواده‌ی متدین و کشاورز، امید و شادی بخشید. در آن زمان، فقر و بی‌داد ستم‌شاهی بر دوش کشاورزان سنگینی می‌کرد؛ از این رو علی اکبر نیز در همان دوران کودکی با فقر آشنا و مانوس بود. او با دست‌های کوچک و گام‌های پر انرژی خود، در کار کشاورزی به کمک پدر می‌شناخت و او را یاری می‌کرد.

تحصیلات

در روستای شیرود، مدرسه‌ای وجود نداشت. هر چند که پدر شهید شیرودی قرآن خواندن را به فرزندانش به‌خصوص علی اکبر، آموخته بود؛ اما آرزو داشت که او درس‌های مدرسه را نیز فراگیرد؛ از این رو شهید شیرودی تحصیلات خود را در مدرسه‌ی روستای مجاور شروع کرد. او همراه با تحصیل در کار کشاورزی به یاری پدر می‌شناخت. آشنایی او با فرهنگ غنی اسلام، از زمان رفتن به مکتب‌خانه‌ای که در شیرود ایجاد شده بود، بیشتر شد. شهید شیرودی پس از پایان دوره‌ی متوسطه برای ادامه‌ی

فعالیت‌های فرهنگی

پس از پیروزی انقلاب، شهید شیرودی با تمام وجود در صحنه حاضر شد و در فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی حضور یافت. او پرسنل پروازی را در پایگاه هوایی، ارشاد و راهنمایی می‌کرد؛ چون خود الگوی تمام عیار یک مسلمان متعهد بود. خیلی زود در قلب همه‌ی کارکنان جای گرفت. او همچنین یکی از بنیان‌گذاران کمیته‌ی انقلاب اسلامی استان گرمانشاه بود.

مبارزه با استکبار

در آغاز انقلاب، استکبار چون شکست‌ایادی خود را به چشم می‌دید. تحرکاتی را در غرب کشور انجام داد. شهید شیرودی از همان ابتدا، پروژه‌های عملیاتی را علیه این خودفروختگان و مزدوران آغاز کرد. دلاوری‌های این رادمرد راستین اسلام، تجسمی از ایمنی و اراده و تخصص بود.

نقش شیرودی در سرنگونی استکبار و ضد انقلاب، انکارناپذیر است. حماسه‌ها، رشادتها و دلاوری‌های این خلبان قهرمان همواره در خاطر ما باقی می‌ماند. در غرب کشور، شهید شیرودی همراه با شهید «کشوری» و شهید «سپهیلیان» چنان قهرمانی‌هایی از خود نشان داد که شهید تیمسار «فلاحی» او را ستاره‌ی غرب کشور نامید. وی در پیروزی‌های جنگ بمبیزه تپه‌های «میمک»، «سر پل دهب» و «هیزی دراز» نقش ارزنده‌ای داشت.

تحصیلی به تهران می‌رود و پس از دو سال به استخدام ارتش در می‌آید. از آن پس فصل جدیدی در زندگی شهید شیرودی آغاز می‌شود. او برای ادامه کار در ارتش، پرواز و خلبانی را انتخاب می‌کند.

فعالیت‌های پیش از انقلاب

در زمان خدمت شهید شیرودی در ارتش، به دلیل وابستگی رژیم محسوس پهلوی به استکبار جهانی و به‌خصوص آمریکا، ارتش در خدمت و ستاثر از خواست آنان بود. در ارتش، همه چیز از سازمان و آموزش گرفته تا تجهیزات، در دست بیگانگان قرار داشت.

در آن زمان، به دلیل قوانین خاص ارتش، کارکنان متعهد و دلسوزی؛ چون شیرودی راه برگشتی نداشتند؛ از این رو شهید شیرودی صبر و انتظار را در پیش گرفت. روزی در مانوری که یکی از اعضای طاغوت در آن شرکت داشت، علی اکبر تصمیم گرفت با هلی کوپتر خود به جایگاه زده و آن عنصر ناپاک پهلوی را از میان بردارد؛ اما به دلایلی، شیرودی هرگز موفق به انجام این کار نشد.

او خشم انقلابی خود را در درون نگه داشت. تا آن که تظاهرات ملت مسلمان، آغاز انقلاب را نوید داد. او در این تظاهرات حضور فعال داشت. با شروع انقلاب، گویی روح تازه‌ای در جان او دمیده شد. او که سال‌ها انتظار این لحظه‌ها را می‌کشید، دنیای تازه‌ای را پیش روی خود گشوده دید.



بهترین خاطره

شهید شیروودی دو هفته قبل از شهادت، بهترین خاطره می خود را چنین تعریف می کند: «اوایل جنگ بود، عراق در یکی از جبهه ها با سه لشکر کامل حمله کرد. ما با کمترین وسایل و نفرات، این سپهشکر را همراه با هشتاد درصد سایلشان از بین بردیم تا آن جا که باقی ماندی اندک نفراتشان نیز مجبور به فرار شدند و این بهترین خاطره می من است که در ۲۴ ساعت مقاومت مردانه، عراقی را از آن فکری که سه روزه می خواست به تهران برسد آن چنان پشیمان کردیم که دیگر راهی برایش باقی نمانده بود.»

بالاترین پروازهای جنگ

خود شیروودی می گوید: «اگر تعریف از خودم نباشد، فکر می کنم بالاترین پرواز جنگ در دنیا را داشته ام و تا به حال ۲۶۰ بار از خطر گلوله های دشمن جان سالم به در بردم. البته علت زنده ماندنم پس از چند هزار مأموریت هوایی و انجام بالاترین پروازهای جنگی، چیزی جز مثبت الهی نیست. در ضمن، بیش از چهل سالگرد که من خلبان آن بودم تیر خورده که البته همه ی آنها تعمیر شده و الآن قابل استفاده هستند.»

رد در جه های تشویقی

شهید شیروودی در مدت خدمتش در ارتش بارها مورد تشویق و ارتقای درجه قرار گرفت؛ اما او که برای کمک به اسلام و قرآن می جنگید و هفتی الهی داشت، هیچ کدام از آن ها را قبول نکرد.

ولایت پذیری

شهید شیروودی دو روز قبل از شهادت در مصاحبه با خبرنگاران رسانه های خبری، کمک گیری از امداد های غیبی را علت توانایی وارد ساختن کوبنده ترین ضربات به قوای دشمن عنوان کرد و از آنان خواست برای درک بیشتر امداد های غیبی به جبهه های نبرد حق علیه باطل بیایند تا چهره ی نورانی رزمندگان اسلام را از نزدیک ببینند.

هنگامی که مصاحبه کنندگان از وی تقاضا کردند که محدوده ی جغرافیایی پرواز های آینده اش را ترسیم کند، به

وی جهاد و دفاع از اسلام را وظیفه ی شرعی هر مسلمان و ادای تکلیف می دانست. از این رو در نامه های خطاب به فرمانده پایگاه هواییروز کرمانشاه، درجه ی تشویقی خود را پس داد و در این نامه چنین گفته است: «این جانب که خلبان پایگاه هواییروز کرمانشاه هستم و تا کنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در کلیه ی جنگ ها شرکت نمودم، منظوری جز پیروزی اسلام ندانسته و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفتم. از این رو تقاضا دارم درجه ی تشویقی که به این جانب داده اند پس گرفته و مرا به درجه ی ستوان یار سومی که قبلاً بودم برگردانید.»



آنان گفت: «بهتر است نقشه‌های دنیا را نگاه کنند؛ زیرا اگر امام خمینی فرمان دهد در هر نقطه‌ای جهان که مرکز کفر است می‌جنگیم.» این شهید بزرگوار با این جمله‌ی عمیق و گوینده، اطاعت محض خود را از مقام ولایت به گوش جهانیان رساند.

نماز اول وقت

شهید شیرودی که در مکتب تعالی بخش اسلام پرورش یافته بود، از همان اوایل نوجوانی به نماز اول وقت اهتمام بسیار داشت، به‌طوری که در مصاحبه‌ی خبرنگاران خارجی، یا شنیدن «الله اکبر» و اذان مغرب

مصاحبه را نیمه تمام گذاشت و به طرف مسجد رقت نماز را اقامه کند. خبرنگاران به زبان انگلیسی و آلمانی می‌پرسیدند که چه اتفاقی افتاده و با دوربین و سایر وسایل به دنبالش رفتند او لحظه‌ای سرش را بر گرداند و گفت: «الله، مسجد» و به سرعت از آن‌جا خارج شد و در مسجد وضو گرفت و مانند همیشه با رزمندگان به نماز ایستاد.

لحظه‌ی وسال

هشتم اردیبهشت سال ۶۰، به شهید شیرودی خبر دادند که تانک‌های عراقی به طرف دشت «ذهاب»

در حرکتند. وی به دلیل تاریکی شب نتوانست به طرف منطقه‌ی عملیاتی حرکت کند، از این رو آن شب را به نماز ایستاد و در دل تاریکی شب با یگانه معبود به راز و نیاز مشغول شد. او نماز صبح را با آرامش به پایان رساند و سپس به طرف منطقه‌ی درگیری حرکت کرد. خلیان یار احمد آرش، که به همراه شیرودی در این عملیات پروازی شرکت داشت، در مورد چگونگی شهادت وی می‌گوید: «در آخرین نبرد هم جانانه جنگید و بعد از آن که چهارمین تانک دشمن را زدیم ناگهان گلوله‌ی یکی از تانک‌های عراقی به بالگرد ما اصابت کرد. زمین و آسمان دور سر ما چرخیدند.